

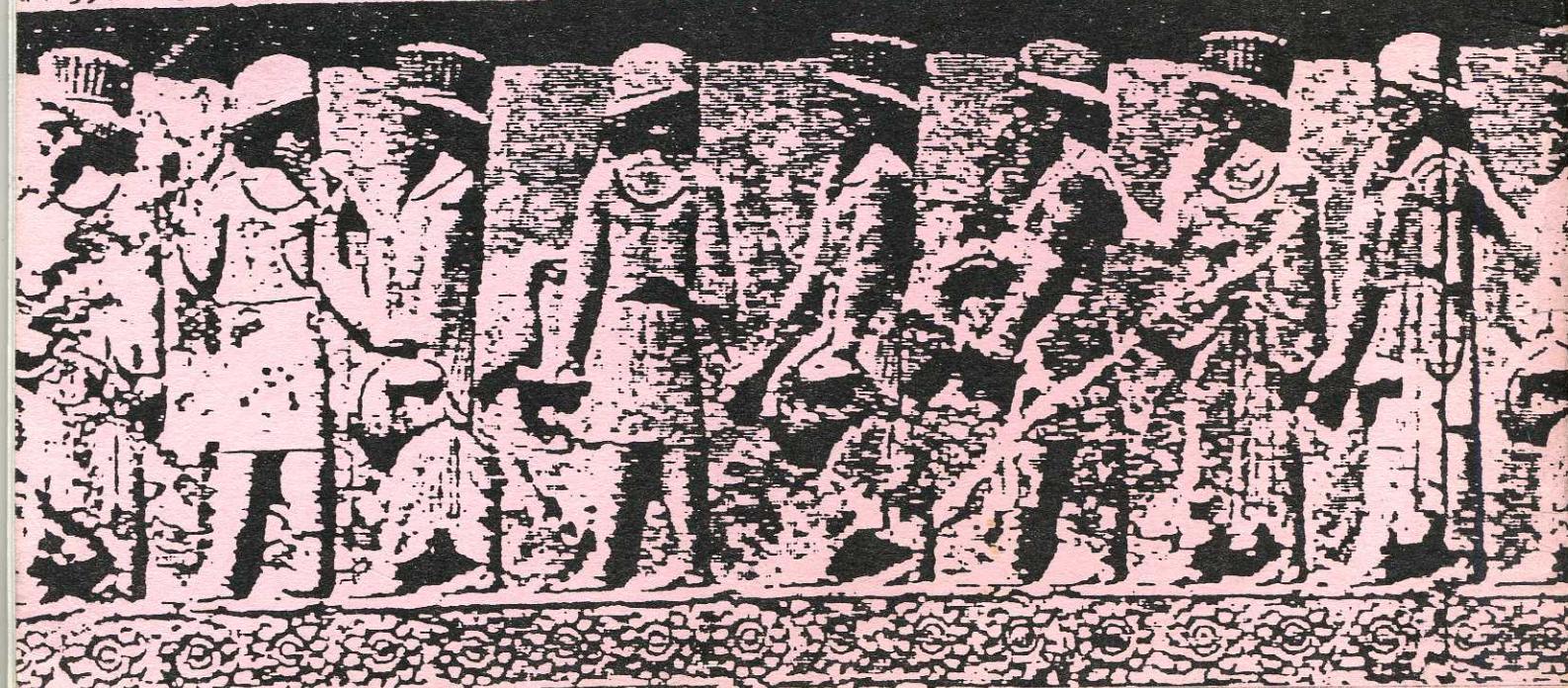
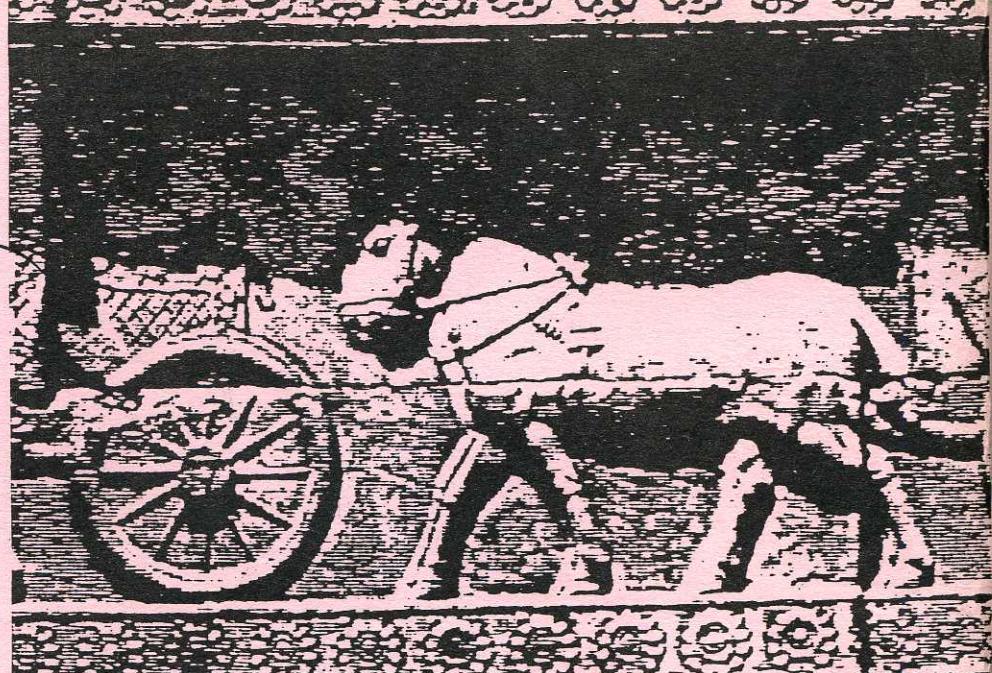
زن ایرانی

در ماره هر راه

منتخب فرمات مطالب این شماره:

رسم بدینیا میاید
کنکوئی یا زاله سلطانی (اصفهانی)
اوین سمینار بنیاد پژوهش های
زنان ایران
آنکه میگوید آری و آنکه می کوید
نه

جلد پنجم، شماره اول، بهار ۱۳۶۹
Volume V, No.1, Spring 1990
Iranian Woman
238 Davenport Road # 334
Toronto Ont. M5R 1J6





چندیں مجموعہ از اشعارم بہ زبانہای فارسی تاجیکی، آذری، ازبکی و روسی چاپ شدند ۰

گفتیدکه در غربت سعی میکردید شعر نیمایی را معرفی کنید. آیا این بدین معنی است که خودتان هم در اشعارتان از سبک نیمایی پیروی میکنید.

ملکالشاعراء بهار و نیما هردو بمن لطف داشتندو هر دو
در شعر من اثر گذاشته‌اند. ملکالشاعراء بهار مراتشویق
میکرد که به سبک کلاسیک شعر بگوییم. اماً من بیشتر تحت
تاً ثیر شعر نیمایی بودم و بهمین دلیل هم در اشعارم بیشتر
از سبک او پیروی کرده‌ام.

اشعار شما در موضوع های بسیار متنوع بوده و بسیار پر احساس و پر حرکت است . اما چیزی که بیشتر از همه در شعرتان نظر خواننده را بخود جلب میکند امیداست . حتی بهنگام بیان دردها و رنج های ناشی از غربت و دوری از یار و دیار باز امید تم اصلی اشعارتان را تشکیل میدهد . بنظر میرسد که شما این را تا حدیک رسالت در شعرتان دنبال میکنید .

خوشحالم که شما این را درک کردید . هفده سال پیش
بزرگ علوی در نامه‌ای چنین برايم نوشت ، " با وجود اين
همه ناراحتی ها و نامرادی ها و اين مهدهشوواری و جدایی اين

زن ایرانی، سال پنجم، شماره ۱
دران گردید ۷ زبان که— وام

پس از اتمام تحمیلات بچه کاری پرداختید؟
در انتیتو ادبیات مسکو به عنوان منتقدادبی جهانی
کار مشغول شدم . مدتی که کار کردم کم کم با ادبیات جهان
شنا یی پیدا کردم . در همان زمان در رساله ای بنام "نیما
وشیج پدر شعر نو" نظریات و نقد اشعار نیمارابه زبان
ارسی نوشته و به روسی ترجمه کردم . پس از آن چند کتاب
و شتم: شعر نو در ایران معاصر (از آغاز مشروطیت تا
واسط سالهای ۱۳۲۹) ، شعر نو در تاجیکستان که به زبان
ارسی است . در آنجا رابطه نزدیکی با شعرای افغانستان
تاجیکستان داشتم و سعی زیاد میکردم که شعر نو (شعر
یمایی) را معرفی کنم . شعرای افغانستان و تاجیکستان
عتراف دارند که ژاله پلی بوده بین ادبیات فارسی ایران و
دبیات فارسی افغانستان و تاجیکستان . در این مدت چند
زییده اسعرا شعرای فارسی را به روسی برگردانیدم . با توجه
به اینکه در روسیه ۱۵ زبان رسمی وجود دارد، اشعاری که
روسی ترجمه میشوند به زبانهای دیگری هم که در روسیه
سمی بودند برگردانیده میشدند . در آن زمان با ایران
ماسی نداشتم . بخاطر شعرهای میهنی که میسر ودم از طرف
ولت ایران ممنوع القلم شده بودم و بخاطر امنیت فامیل و
وستان تماس را با ایران قطع کرده بودم . اما در این مدت

روستا نشینان بتوانند آن را درک کنند.
آلان بچه کاری مشغول هستید؟

از یکسال پیش نوشتمن خاطراتم را شروع کرده‌ام که در سه بخش است : سالهای نوجوانی، سالهای مهاجرت و بازگشت بوطن.

صحبت ما بیشتر از سه ساعت بطول انجامید. خیلی دلم می‌خواست که فرصت دیگری پیش می‌آمد و بیشتر با اوردر باره اشعارش حرف می‌زدم. اما دیر وقت بود و فردای آن روز ژاله بعلت بیماری عازم بیمارستان بود. برایش آرزوی سلامتی کرده از او خدا حافظی کردم.

دختران

بید مجنون نشسته بر لب رود،
گیسوی سبز خویش می‌شوید.
باد، با تارهای آن گیسو،
قصمه‌های نگفته، می‌گوید.

بید مجنون نشسته بر لب رود،
به تماشای دختران، که در آب،
همچو گل‌های مریم سحری،
می‌درخشنند در بلور کبود.

دختران - این ستاره‌های زمین،
شانه سرهای خوش نوای سپهر،
رهسپار ستارگان استندند.

دختر خردسال میهن من،
زیر چادر نهفته گیسو را.
جادر دیگری نهان کرده است،
گیسوان عروسک او را.

دخترک، با عروسکش، شب تار،
هر دو چادر به سرورند به خواب،
تا شوند از دم سحر بیدار.

سرچشم خشک نشدی امید و نیرو در تو از کجاست؟ " اما این بهترین پاداشی است که بمنداده می‌شود. برای همین شعر می‌گوییم. افراد بشر در این قرن به اندازه کافی رنج و درد دارند و من محکوم می‌کنم شاعر و نویسنده‌ای را که غم خود را به روی دیگران میریزد.

مسئله دیگری که برای من قابل توجه است این است که در اشعار اتان برخلاف دیگر زنان شاعر و نویسنده کمتر صحبت از زنان و مسائل و مشکلات آنان شده است. من در مهاجرت با مردها بیشتر مصاحبت داشتم. مرد هایی که درد و رنج دوری از وطن را به روی جان و دل خود احساس می‌کردند. و من به مصدق "چو سر دگر یه کند سرمه می‌کشد طوفان" در طی اشعارم می‌خواستم به مردها که دور از وطن بودند دلداری بدهم و آنها را به روزهای بهتر و بازگشت به ایران امیدوار کنم. بعلاوه در جامعه‌ای که آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی باشد زن و مردیکسان خواهند بود. اگر آزادی و عدالت اجتماعی نباشد مردها هم مثل زنها اسیرند. ممکن نیست در جامعه خفغان آوری مردها آنطوری که طرفداران آزادی زنان فکر می‌کنند خوشبخت باشند. آنها هم مشکلاتی دارند و گرفتاریهایی. من وقتی چشم رامی بنم انسان رامی بینم با خوشبختی‌ها، بدختی‌ها، پیروزیها و شکستهایش. برای من زن و مرد فرقی ندارند. البته این به چوچه این موضوع را انکار نمی‌کند که زن بطور کلی، وزن ایرانی بخصوص اسارت مضافع دارد. دشواریهایی که طبیعت باو داده و نامرا دیهایی که اجتماع بزن ایرانی تحمیل کرده.

سه مجموعه از اشعارم: اگر هزار قلم داشتم (۱۳۶۰)، البرز بی شکست (۱۳۶۲) و ای باد شرطه (۱۳۶۵) به چاپ رسیده. غیر از این‌ها چه کارهایی کرده‌اید؟ " زنده رود" مسکو ۱۹۶۵، " نقش جهان" مسکو ۱۳۴۴، " شعرها و شعرگونه‌ها"، مجموعه کوچکی (۱۳۶۰)، " شعرها و شعرگونه‌ها"، مجموعه کوچکی (۱۹۸۱) است آماده برای چاپ.

زبان شعر شما بسیار ساده، صریح و روشن و دور از سمبولیسم و مفاهیم ذهنی است که بیشتر شعرای ایرانی در شعرشان اعمال می‌کنند. خودتان در این باره چه می‌گویید؟ نویسنده و شاعر باید به توده‌های مردم نزدیک باشند. زبان شاعر باید آنقدر ساده باشد که توده‌های مردم حتی زن ایرانی، سال پنجم، شماره ۱